

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۶۸-۱۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۳۰/۲۹

دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل

مهديه شادمانی* / دکتر عنایت الله یزدانی**

چکیده

از ابتدای تاسیس رژیم صهیونیستی، خطر انزوا تهدید جدی برای دولتمردان آن بوده است. با توجه به این تهدید، «دیوید بن گوریون» دکترین اتحاد پیرامونی را در جهت خروج از انزوا در برابر اتحاد دول عربی مطرح کرد. چارچوب اصلی این دکترین گسترش روابط با دولت‌های مسلمان غیرعرب بود. ۳ رکن اصلی استراتژی پیرامونی اسرائیل، بر ارکان نظامی، اطلاعاتی و دیپلماسی استوار بوده که در پیشبرد آن از راهبردهای غافلگیری، انتقال جنگ به داخل سرزمین دشمن و ابتکار عمل بهره گرفته شد. با توجه به این استراتژی، اسرائیل در جهت بقا و دوام خود نیاز جدی به همکاری نظامی با یک ابرقدرت منطقه ای داشت. بنابراین جهت اجرای این راهبرد با کشورهای پیرامون مرزهای اعراب مثل ترکیه، ایران و اتیوپی متحد شد و امروز پس از ۶ دهه، این دکترین با تغییرات منابع تهدید پی گیری می شود. این پژوهش به دنبال این است که تا چه میزان دکترین اتحاد پیرامونی در امنیت و بقا اسرائیل تاثیر گذار بوده است. نوشتار حاضر بنیان پژوهشی خود را به منظور بررسی دکترین اتحاد پیرامون و متغیرهای تهدیدزا علیه اسرائیل، بنیان نظری موازنه تهدید استفان والت قرار داده و تلاش کرده ابعاد اتحاد پیرامونی را از زمان ۱۹۵۰ و متغیرهای تهدید زا در طول ۶۸ سال از زمان تاسیس را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها

اتحاد پیرامونی، انزوا، رژیم صهیونیستی، راهبرد، تهدید.

shadmani.mahdiye@yahoo.com
eyazdan@ase.ui.ac.ir

* دانشجوی روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول).

مقدمه

از منظر رئالیسم تدافعی، واحدهای سیاسی(دولت‌ها)در نظام بین الملل در مقابل دولت‌هایی که منشا بیشترین تهدید هستند، متحد می شوند. تا در جهت افزایش امنیت خود، با کسب قدرت، تهدیدهای موجود در نظام بین الملل را از بین ببرند. اسرائیل نیز به عنوان یک واحد سیاسی نامشروع از این رویه بهره گرفته است. با توجه به اینکه تاسیس رژیم صهیونیستی دارای هیچ مبنای مشروع و حقوقی نبود، موسسان و سران آن از ابتدا موجودیت اسرائیل را در تهدید تلقی می کردند. و برای بقای حکومت اقدام به سرکوب گری، تجاوز و توسعه طلبی کردند. بنابراین مسأله بقا و امنیت، توجیه کاملی برای بهره گیری از اهرم‌های متعدد فشار و تجاوز با هدف حفظ موجودیت اسرائیل قرار گرفت. یکی از راهبردهای این رژیم برای حفظ امنیت استراتژیک اسرائیل، ایجاد ارتباط و همکاری با کشورهای غیر عرب نظیر ایران، ترکیه و اتیوپی بود. در این میان ایران به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک یکی از مهره‌های مهم بقای اسرائیل در چارچوب دکترین اتحاد پیرامونی به شمار می رفت.

زمینه‌های تشکیل دولت مستقل یهودی در سرزمین فلسطین بر اساس صدور اعلامیه بالفور فراهم شد. در سال ۱۹۴۸ بر اساس فشار محافل یهود، همزمان با خروج انگلیس از فلسطین، رژیم صهیونیستی اعلام استقلال کرد. از زمان تاسیس رژیم صهیونیستی، دولتمردان آن همواره با خطر انزوا و تهدیدات امنیتی از سوی دول عربی مواجه بوده اند. از این رو دیوید بن گوریون اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی با طرح استراتژی پیرامونی بر اساس ۳ اصل غافلگیری، انتقال جنگ به داخل سرزمین دشمن، ابتکار عمل سعی در خروج از انزوای سیاسی و مقابله با اتحاد اعراب نمود. راهبرد پیرامونی بر اساس تئوری موزانه تهدید استفان والت سبب شد تا اسرائیل برقراری روابط با کشورهای مسلمان غیر عرب همچون ترکیه، ایران و اتیوپی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار دهد. اما با سقوط نظام شاهنشاهی در سال ۱۹۷۹ اتحاد ایران با رژیم صهیونیستی شکسته شد. این رژیم در جهت پیگیری استراتژی خود در جهت برقراری امنیت، اقدام به گسترش روابط با کشورهای غیر عربی خاورمیانه، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی همچون ترکیه و جمهوری آذربایجان نماید. این اقدامات سبب شده تا امروزه، طرح پیرامونی محدوده‌ای دفاعی را برای اسرائیل از شرق تا کره شمالی، از غرب تا تنگه جبل الطارق، از جنوب تا خلیج عدن و از شمال تا دریای سیاه در بر می‌گیرد. با توجه به مباحث ارائه شده، این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که براساس دکترین اتحاد

پیرامونی و متغیرهای تهدیدزا علیه رژیم صهیونیستی، امنیت اسرائیل در چه وضعیتی قرار دارد؟ در پاسخ به پرسش‌های فوق، مفروض اصلی این مقاله عبارت است از این که اسرائیل بر طبق دکترین اتحاد پیرامونی، با حمایت قدرت‌های هژمون، حضور در مناطق استراتژیک و پر جمعیت، با تهدیدها مقابله کرده اما بخشی از تهدیدات از جمله (سیاسی: بحران مشروعیت)، (اقتصادی: هزینه‌های جنگ و خسارت‌های مالی و فیزیکی)، (نظامی: دستیابی بازیگران پیرامون به سلاح‌های پیشرفته نظامی و هسته‌ای)، بنیان‌های امنیت این بازیگر نا مشروع را با خطر جدی مواجه ساخته است.

۱. نظریه: موازنه تهدید والت و اتحاد پیرامونی

در سال ۱۹۸۷، والت تعریف خود را از نظریه تهدید به عنوان یک اصلاح اصلی از رویکرد کلاسیک والتز معرفی کرد. در نگاه او شواهدی وجود دارد که توازن از تئوری تهدید بهتر از توازن نظریه قدرت می باشد. در اندیشه رئالیسم تدافعی، توزیع کلی قدرت نسبت به سطح و جهت تهدیدها اهمیت کمتری دارد. نظریه «موازنه تهدید» استفان والت، مدعی است که کشورها به تهدیدها واکنش نشان نمی دهند. آن‌ها به برداشت خود از تهدید واکنش نشان می دهند (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۷۳۱-۷۳۰).

این نظریه نشان می دهد که دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشا بیشترین تهدید هستند، متحد می شوند. این در حالی است که لازم نیست دولت یا دولت‌های تهدید کننده، قوی ترین دولت‌ها باشند. نظریه موازنه تهدید برخلاف نظریه موازنه قوا صرفاً به مسأله توانایی‌ها نمی پردازند. به عبارت دیگر، میزان تهدید یک دولت نسبت به دولت دیگر، افزون بر قدرت، تحت تاثیر نزدیکی جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی و مقاصد تصویری می باشد. بنابر این در نظریه موازنه تهدید «توزیع تهدیدات شامل توانایی‌ها، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت و مقاصد» در شکل گیری اتحاد حائز اهمیت است.

بر اساس این نظریه، دولت‌هایی که با یک تهدید یا تهدیدهای مشترک مواجه هستند، با یکدیگر در مقابل آن متحد می گردند. پس در مطالعه اتحادها باید به دنبال یک دشمن مشترک گشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۱). از سویی کشورها و قدرت‌های بزرگ صرفاً برای کسب بقاء، می توانند امنیت خود را با تشکیل اتحاد متعادل و انتخاب حالت دفاعی (مانند نیروهای هسته‌ای تلافی جویانه) تضمین کنند (Walt, 1998: 31).

والت در فرمول بندی مجدد نظریه والتز، علاوه بر قدرت سه مولفه دیگر مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیت و مقاصد تجاوزگرانه دولت‌ها را موجب تهدید آمیزتر جلوه شدن آن‌ها می‌داند و تهدید آمیزترین دولت دیگر دولت‌ها را به ایجاد اتحادهای مقابله جویانه بر علیه خویش تحریک می‌کند. تحریک آمیزترین رشد، رشد دولت‌هایی است که تهدید آمیزتر از سایرین دریافت‌ه شوند و لذا با سخت‌ترین‌های بیرونی از سوی دیگر دولت‌ها مواجه می‌شوند (سیمبر، بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸).

در یک جمع بندی باید افزود در رئالیسم ساختارگرایی تدافعی بر الگوهای رفتاری محافظه کارانه و امنیتی تاکید شده است. و دولت‌ها بر اساس الگوی حاکم بر موازنه تهدید از برتری یک قدرت هژمون جلوگیری می‌کنند. استفان والت با تاکید بر متغیرهای چهارگانه تهدیدزا یعنی قدرت متراکم، توانایی تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و نیت‌های تجاوزکارانه، تاکید می‌کند که بر اساس افزایش این متغیرها، دولتی که احساس تهدید دارد، با ایجاد ائتلاف به موازنه با قدرت تهدیدزا اقدام کند.

اسرائیل نیز بر پایه متغیر قدرت به موازات افزایش قدرت جهان عرب و در سال‌های پس از انقلاب جبهه مقاومت به اتخاذ اقدامات موازنه‌ای عمل کرد. متغیر تهدیدزا برای امنیت اسرائیل در طول جن‌گهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹ و جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲ دولت‌های عربی بودند. خرید سلاح و مدرن سازی ارتش و تشکیل اتحاد عربی علیه اسرائیل از جمله توانایی‌های تهدیدزای کشورهای عربی علیه اسرائیل بوده است. بعد از سقوط نظام پهلوی در ایران نیز، جمهوری اسلامی ایران در قالب جبهه مقاومت از منظر این رژیم به دلیل توان هسته‌ای و موشکی یکی از قدرتهای تهدیدزا علیه امنیت اسرائیل به شمار می‌رود.

در متغیر مجاورت جغرافیایی نیز با توجه به فاصله نزدیک جغرافیایی کشورهای عربی و اسلامی، شاهد افزایش ظرفیت تهدیدزایی آن‌ها، نسبت به رژیم صهیونیستی هستیم. فقدان عمق استراتژیک و مجاورت با کشورهای عربی سبب شده بود تا سرزمین‌های اشغالی در طول جن‌گ‌های مختلف از سوی جبهه عربی مورد تهاجم قرار گیرد.

در متغیر قدرت تهاجمی بر اساس قدرت (نظامی و غیر نظامی) دشمنان اسرائیل، میزان تهدیدزایی این دولت‌ها افزایش پیدا می‌کند. و نیت تهاجمی سبب منطق اتحاد پیرامونی اسرائیل گردیده و کشورهای هم پیمان را به تشکیل ائتلاف جهت مقابله با دولت توسعه طلب و تهاجمی وا داشته است. اشغال غیر قانونی فلسطین سبب شد تا دولت‌های عربی با تجهیز ارتش

و خرید تانک و هواپیما از شوروی در جهت تهدید و تهاجم به اسرائیل اقدام کنند. و اسرائیل را به جهت مقابله با این اتحاد عربی و نیت تهاجمی به تشکیل یک اتحاد به همراه ایران- ترکیه و اتیوپی رهنمون سازد.

۲. راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی

با توجه به اینکه اسرائیل از جانب اعراب در محاصره قرار گرفته بود و کشورهای عربی با تشکیل آن مخالفت‌های شدیدی ابراز کردند، لذا توجه سیاستمداران اسرائیل به ایجاد ارتباط با سایر بازیگران منطقه‌ای- که شامل کشورهای مسلمان غیرعربی (ترکیه - ایران)، کشورهای مسیحی دارای هویت مسیحی (مانند اتیوپی و لبنان) و نیز اقلیت‌های قومی غیرعربی یا غیرمسلمان (کردها و ارامنه) می‌شد - معطوف گردید. این استراتژی که با عنوان اتحاد پیرامونی یا حاشیه‌ای معروف شد، اولین بار توسط «ریوون شیلوا» نخستین رئیس موساد طراحی و به بن‌گوریون ارائه شد (جاودانی مقدم، موسوی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۴-۲۰۳).

دیوید بن‌گوریون نخست وزیر اسرائیل در دهه ۱۹۵۰ دکترین پیرامون را توسعه داد؛ این اقدام بر اساس فرضیه‌ای بود که اسرائیل باید روابط نزدیکی با کشورهای غیر عربی منطقه برقرار کند تا خود را از همسایگان عرب خصمانه محافظت نماید (Dassa Kaye, 2011:10; Roshan; Nader). بدین ترتیب بن‌گوریون برای خروج از محاصره و شکستن آن، دکترین مذکور را در دستور کار خویش قرار داد. او معتقد بود عموم کشورهای عرب به دلایل متعدد، حتی در میان‌مدت با دولت وی رابطه‌ای نخواهند داشت و از نفوذ خود برای محدود کردن این حکومت در صحنه جهانی استفاده خواهند کرد. افزون بر آن امکانات و ظرفیت‌های خود به ویژه نفت را به عنوان سلاحی علیه دولت یهودی به کار خواهند برد؛ بنابراین از نظر او جز خروج از این بن‌بست از طریق دور زدن اعراب و برقراری پیوند با دیگر واحدهای سیاسی خارج از این محیط چاره‌ای وجود ندارد (الرکابی، ۱۳۹۰: ۷۷).

استراتژیست‌های اسرائیلی معتقدند تنها با تغییر تعادل و رخداد موارد ذیل، امکان تعادل استراتژیک میان اسرائیل و کشورهای پیرامون به وجود خواهد آمد: ۱. گسترش اراضی تحت تصرف اسرائیلی‌ها تا هر کجا که اقتضا کند؛ ۲. افزایش جمعیت یهودی اراضی اشغالی مورد نظر؛ ۳. افزایش توان نظامی و اتمی اسرائیل؛ ۴. کاهش جمعیت کشورهای اسلامی؛ ۵. خلع سلاح مسلمانان و جلوگیری از دستیابی کشورهای مسلمان منطقه به سلاح‌های استراتژیک به ویژه

هسته ای؛ ۶. تبدیل کشورهای اسلامی به بازار مصرف کالاهای غربی و جلوگیری از هرگونه پیشرفت علمی، صنعتی و فن آوری‌های تکنولوژیکی در میان این کشورها و... (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۲۵-۴۲۳).

۳. تحول مفهوم استراتژی پیرامونی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ماهیت روابط ایران و اسرائیل - عدم پذیرش موجودیت اسرائیل توسط نظام جدید ایران و حمایت جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین و تأکید آن بر ضرورت مبارزه با اسرائیل - علی رغم وجود دو دیدگاه متعارض موافق و مخالف مقامات اسرائیلی در مورد تعاملات اسرائیل با ایران، از ابتدای دهه ۹۰ میلادی و با آغاز فرایند صلح خاورمیانه، ایران مهم ترین تهدید امنیت ملی اسرائیل قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد. در این میان، اتحاد پیرامونی جدید یکی از مهم ترین ابعاد سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بود. در واقع، از نظر اسرائیل با توجه به دگرگونی ژئوپلتیک منطقه و نقش آن در دوره پس از جنگ سرد، دکترین پیرامونی باید مبتنی بر تحولات جدید منطقه ای تغییر می کرد. براین اساس، دکترین پیرامونی بر مبنای دشمنی اسرائیل با ایران - به جای اعراب - تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون دراستراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت. در این شرایط، کردستان عراق به دلیل تحولات جدید در عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس و به ویژه پس از سقوط رژیم صدام، محیط مناسبی برای حضور و نفوذ اسرائیل در مناطق پیرامونی تلقی شده و از اهمیت استراتژیکی در سیاست خارجی اسرائیل برخوردار گردید (جاودانی مقدم، موسوی زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

مقامات اسرائیل با تأکید بر تهدیدات ایران برای این رژیم و آمریکا، استراتژی پیرامونی خود را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که حوزه اجرای آن به کشورها و سیستم‌های منطقه‌ای همجوار ایران منتقل شده است. به تعبیر دیگر، اسرائیل براساس نظریه «موازنه تهدید» که به موجب آن، دولت‌ها در مقابل آن‌ها که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند خود را در چارچوب استراتژی «مهار جدید» آمریکا که از همه طرف به دنبال محاصره و اعمال فشار بر ایران است، قرار داده است. در «مهار جدید» که حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه مناسبی را برای اجرای آن فراهم کرد، آمریکا برای مهار ایران، در سیستم‌های منطقه‌ای همجوار ایران از جمله آسیای

مرکزی، جنوب آسیا و حتی کشورهای همسایه ایران، مانند عراق و افغانستان حضور یافته است. در این سیاست، اسرائیل جایگاه مهمی دارد و به عنوان یک قدرت هژمون منطقه‌ای، سازگار با هژمون بین‌المللی، به دنبال خنثی کردن تهدیدات ایران در مقام یک قدرت ضدهژمون است (پورحسن، ۱۳۸۷: ۱۵).

بنابراین نگاه اسرائیل به محیط سیاسی و امنیتی و حتی اجتماعی خاورمیانه تهدید امنیتی است و رهبران تل‌آویو بر همین اساس تلاش کرده اند ورودی‌های آشوب‌ساز به سیستم امنیتی خود را خارج از مرزهای خویش کنترل و از ورود این آشوب‌سازها به سیستم جلوگیری کنند. از نگاه رهبران اسرائیل، وجود این فضا و نامشخص بودن صلح خاورمیانه، اسرائیلی‌ها را در برابر کشورهای خاورمیانه به شدت آسیب‌پذیر کرده است، به طوری که ممکن است دچار مشکلات جدی سیاسی - امنیتی شوند. از این رو، اسرائیل استراتژی خود را براساس افزایش نفوذ بنا کرده و محدوده استراتژیک خود را در بستر خاورمیانه جدید تا دریای سیاه در شمال، خلیج عدن در جنوب، تنگه جبل‌الطارق در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر در شرق تعریف کرده است.

آنچه در برنامه‌ها و استراتژی‌های اسرائیل نهفته است، ستون اساسی هویت اصلی اسرائیل محسوب می‌شود که رهبران و مقامات تل‌آویو بارها از آن با نام «اسرائیل بزرگ» یاد کرده‌اند. گروه‌های رادیکال براساس آموزه‌های تورات معتقدند وسعت سرزمینی اسرائیل بزرگ از نیل (مصر) تا فرات (عراق) است و رنگ آبی بالا و پایین پرچم دولتشان را نشان این امر می‌دانند (پاشا قاسمی، ۱۳۸۷: ۸۲).

۴. ابعاد اتحاد پیرامونی

اسرائیل از زمان تشکیل دولت، به دلیل عدم عمق استراتژیک همواره با خلاءهای امنیتی مواجه بوده است. توسعه کمونیسم و اتحاد دول عربی علیه اشغال غیر قانونی فلسطین سبب شد تا بن‌گوریون دکترین اتحاد پیرامونی را بر اساس اصل (دشمن دشمن تو، دوست من است) پایه ریزی کند. این استراتژی بر اساس حفظ موجودیت و افزایش امنیت اسرائیل ترسیم شده است. در این سیر، با توجه به نگاه امنیتی و تهدید زای اسرائیل به خاورمیانه، این رژیم برای تشکیل یک ائتلاف ضد دشمنان عرب، اقدام به برقراری روابط با دو کشور مسلمان غیر عرب (ایران و ترکیه) و یک کشور مسیحی در آفریقا (اتیوپی) کرد. بنابراین در طول تاریخ

شصت ساله اسرائیل نیز، مقامات صهیونیستی با ایجاد این اتحاد، در جهت افزایش امنیت پیرامونی و کاهش سطح تهدیدها در ابعاد اقتصادی، دیپلماسی، نظامی و اطلاعاتی- امنیتی برنامه‌ریزی کرد تا موازنه تهدید به نفع خود تغییر کند. در ذیل ابعاد اتحاد پیرامونی تبیین شده است:

۴-۱. دکترین نظامی

رژیم صهیونیستی به علت جمعیت محدود، مرزهای غیرقابل دفاع و منابع طبیعی کم و عدم عمق استراتژیک، دکترین نظامی پیشرفته‌ای را طراحی کرد. بن‌گوریون موسس دولت رژیم صهیونیستی از اتخاذ سیاست و دکترین نظامی که بر اساس آن نیروهای مسلح تشکیل شد، چند هدف را دنبال می‌کرد. وی ابتدا کلیه نیروهای شبه نظامی صهیونیست را مشخص و آنان را در ارتش رژیم صهیونیستی ادغام نمود. همچنین به منظور حفظ آمادگی نظامی و ذوب گروه‌های یهودی مهاجر که از سراسر جهان به رژیم صهیونیستی می‌آمدند در کوره جامعه یکپارچه رژیم صهیونیستی، خدمت سربازی را اجباری نمود. دیوید بن‌گوریون می‌خواست توانایی رژیم صهیونیستی به حدی برسد که اعراب قانع شوند که نمی‌توانند رژیم صهیونیستی را از نظر نظامی شکست دهند و تنها گزینه آن‌ها راه حل سیاسی از طریق مذاکره است (نیکو، سویلمی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

در مجموع در خصوص استراتژی نظامی اسرائیل باید اذعان داشت که نیاز به امنیت همواره از دغدغه‌های اسرائیل بوده و بر این اساس، استراتژی‌های مختلفی را طرح‌ریزی کرده است. مطابق تئوری صهیونیستی و بر پایه تفکرات رئالیستی، امنیت دولت و جامعه اسرائیل در فلسطین، ایجاد می‌کند و اجازه می‌دهد که اسرائیلی‌ها به هر اقدام بازدارنده‌ای ولو در سرزمین دشمن دست بزنند. این امنیت، داشتن هرگونه سلاح و تجهیزات جنگی حتی سلاح‌های غیرمتعارف را برای جامعه اسرائیل مجاز می‌شمارد. در مقابل، برای امنیت جامعه اسرائیل، کشورهای پیرامونی مجاز نیستند تجهیزات و امکانات پیشرفته‌ای داشته باشند که موجب افزایش قدرت آن‌ها شود. جنگ ۱۹۵۶ اسرائیل با همکاری مشترک و رسمی فرانسه و انگلستان علیه مصر، جنگ ۱۹۶۷ و تهاجم علیه مصر و سوریه، تهاجم ۱۹۸۲ به لبنان و حمله به راکتورهای هسته‌ای عراق بخشی از این اقدامات بازدارنده محسوب می‌شوند. در این راستا بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ اسرائیل توانایی‌های نظامی خود را به‌طور اساسی افزایش

داد و حتی دکترین میلیتاریزه کردن نیروهای مسلح خود را طبق پیشرفته‌ترین سلاح‌های موجود در جهان مورد بررسی قرار داد (پاشا قاسمی، ۱۳۸۷: ۸۲).

۴-۲. استراتژی امنیتی - اطلاعاتی

در واکنش به برخورد قهرآمیز جهان اسلام، رهبران اسرائیل برای مقابله با مخالفان داخلی و خارجی خود، به سرعت طرح تأسیس سازمان اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی را مورد توجه قرار دادند. رودررویی اجتناب‌ناپذیر با اعراب و مسلمانان از مهمترین انگیزه‌های طرح تشکیل این سازمان اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی جدید بود. در می ۱۹۴۸، دیوید بن‌گوریون - رهبر اسرائیل - با همدستی شرتوک، وزیر امور خارجه، و برخی از مهمترین رهبران جامعه صهیونیست، ضرورت تشکیل سازمان اطلاعاتی - جاسوسی را دریافتند. آنان در اولین گام بر آن شدند تا با بهره‌گیری از تجارب اطلاعاتی - جاسوسی خیم هرزوک، رئیس سازمان اطلاعات ارتش جدیدالتأسیس اسرائیل - که ارتباطاتی هم با جوامع اطلاعاتی - جاسوسی انگلستان داشت، سازمان اطلاعات سری بریتانیا را الگوی این تشکیلات در دست تأسیس قرار دهند. در آن دوره سازمان اطلاعات سری بریتانیا که اختصاراً (SIS) نامیده می‌شد، کارآمدترین سازمان جاسوسی - اطلاعاتی جهان محسوب می‌شد. بدین ترتیب طی ماه‌های می و ژوئن ۱۹۴۸، طرح اولیه تشکیلات سازمان اطلاعاتی اسرائیل آماده شد و به عنوان دایره‌ای وابسته به وزارت امور خارجه آن کشور «بخش سیاسی» نام گرفت و بوریس گورئیل^۱ که در جنگ جهانی دوم تجارب جاسوسی - اطلاعاتی فراوانی اندوخته بود در رأس آن قرار گرفت (تسنیم، ۱۳۹۲، ۲۲۶).

سازمان موساد، در سال ۱۹۵۱ به دستور اولین نخست وزیر اسرائیل، بن‌گوریون، به عنوان عمده ترین دستگاه اطلاعات خارجی در کنار سایر تشکیلات اطلاعاتی مخفی متعدد تشکیل شد. میدان عمل موساد خارج از مرزهای اسرائیل است، با این حال، نقشی محدود و غیر مستقیم در فعالیت اطلاعاتی در کرانه باختری و نواره غزه دارد. هم چنین اطلاعات مرتبط با سازمان‌های فلسطینی موجود در خارج از فلسطین را برای مقابله با انتفاضه جمع آوری می‌کند. قسمت‌ها و دواير موساد عبارتند از:

الف) قسمت جمع آوری اطلاعات که تسومت^۲ به معنی جدا کننده نامیده می‌شود.

1. Boris Gurriel
2. Tzomet

ب) قسمت عملیات: دارای دایره ای به نام برنامه ریزی عملیاتی و هماهنگی و واحد و گروه‌های اجرایی میدانی متخصص در عملیات پیچیده جاسوسی، ترور، ربایش و نظایر اینهاست.
ج) قسمت ارتباطات و فعالیت سیاسی که تیغیل به معنای جمعیت زیاد نامیده می شود.
د) قسمت مدیریت و سازماندهی که مسؤول امور فعالیت‌ها و سازماندهی داخلی موساد است (ابوعامر، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۰).

۴-۳. استراتژی سیاست خارجی

بررسی مناسبات خارجی اسرائیل و کشورهای دیگر از جوانب مختلف حائز اهمیت و بررسی است. اسرائیل از ابتدای تشکیل دولت یهود تاکنون تلاش نموده است که با استفاده از چتر حمایتی غرب و به ویژه ایالات متحده، روابط خود را با دیگر کشورهای جهان به ویژه، کشورهای پیرامونی و تأثیرگذار جهانی ارتقاء بخشد. به عنوان نمونه رابطه اسرائیل و ترکیه که از ماهیتی استراتژیک برخوردار است، به نظریه همکاری میان کشورهای غیر عرب منطقه که دارای منافع استراتژیک مشترکند، مربوط می‌شود (روابط گسترده ایران و اسرائیل تا قبل از انقلاب اسلامی، نمودی دیگر از این رویکرد است). نگرانی‌های مشترک آنکارا و تل‌آویو در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون از قبیل قرار گرفتن در منطقه‌ای کاملاً عربی، درگیر بودن با گروه‌های مبارز و مسلح، محدودیت در استفاده از منابع آبی و غیره را نیز می‌توان در اتحاد و نزدیکی دو کشور مؤثر دانست، اما اصلی‌ترین نکته در روابط بین ترکیه و اسرائیل که بر دیگر مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی تفوق دارد و در طول دهه‌های اخیر نیز مشهود بوده است، در یک راستا قرار داشتن دیدگاه‌های آنکارا و تل‌آویو نسبت به اسلام‌گرایی است. از یک سو ترکیه به دلیل داشتن حکومت لائیک در منطقه خاورمیانه (صرف نظر از اینکه احزاب راست‌گرا مانند «مام وطن» و «راه راست» بر سر کار باشند یا احزابی چون «رفاه» و «عدالت و توسعه» با ریشه‌های اسلامی، با حکومت‌های منطقه به ویژه دولت‌های عرب موجود در خاورمیانه روابط سردی داشته است و از سوی دیگر، اسرائیل نیز به دلیل اشغال فلسطین و موجودیتی نامتناجس از نظر مذهبی و فرهنگی، در میان کشورهای منطقه جایگاهی نداشته است (مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰). البته بیانیه‌های مکرر مقامات ترکیه در خصوص درگیرهای اعراب و اسرائیل و معضلات فلسطین، این تصور را بوجود می‌آورد که روابط این دو بازیگر خصمانه است. اما این تصور گمراه کننده می‌باشد. چرا

که در طول سال‌ها، ارتباطات سیاسی، تجاری، فرهنگی و حتی نظامی بین دو کشور حفظ شده است (1: Abadi, 1995).

در خصوص روابط پهلوی و اسرائیل بر پایه اتحاد پیرامونی نیز نخبگان سیاسی حکومت پهلوی و در راس آن‌ها، شخص شاه، از تشکیل اسرائیل در خاورمیانه به عنوان رژیم پیشرفته از حیث مظاهر تمدن غربی که در مقایسه با محیط اطراف خود و به ویژه کشورهای عربی پیشرو محسوب می‌شد، استقبال کردند؛ زیرا حضور چنین الگویی از تمدن غربی در قلب خاورمیانه، هم باعث تحقیر بیشتر اعراب می‌شد و هم میدان بیشتری به حکومت ایران برای هر چه بیشتر غربی کردن جامعه ایرانی می‌داد. همان‌طور که پیش از این هم گفته شد، رژیم اسرائیل خواستار تشکیل اتحاد پیرامونی بن گوریون بین ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه بود. در بین این کشورها ایران از جایگاهی ویژه برخوردار بود. علل اولویت ایران در این رهنامه عبارت بودند از:

الف) ایران به دلیل بهره‌مندی از منابع عظیم انرژی می‌توانست امنیت انرژی رژیم اسرائیل را در شرایط بحرانی تامین کند. همچنین، دولت ایران از شاخص‌های متعدد قدرت (توان نظامی، وسعت سرزمینی، جمعیت، موقعیت راهبردی و غیره) بهره‌مند بود و برقراری روابط نزدیک با ایران، می‌توانست موقعیت اسرائیل را در منطقه‌ای پر از دشمن بهبود بخشد.

ب) ایرانیان به دلایل تاریخی و فرهنگی، به نزدیکی با اعراب تمایل چندانی نداشتند و از سوی دیگر، اعراب نیز همیشه ایران را یک تهدید می‌دانستند. برعکس، پارسیان از دوران باستان از روابط دوستانه‌ای با یهودیان برخوردار بودند و قوم یهود نیز ایرانیان را حامی و منجی خود قلمداد می‌کرد (عباسی، سیفایی، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۲). از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۷ نیز هدف از روابط اسرائیل و ایران، محدود کردن ظهور ملی‌گرایی عرب و همچنین توقف گسترش نفوذ شوروی بود. البته در طول این زمان ایران نیز جهت تقویت ارتش خود به کمک اسرائیل نیاز داشت (Weisser, 2016:8).

در خصوص ارتباط اسرائیل و اتیوپی نیز باید به یهودیان ساکن اتیوپی موسوم به فالاشه‌ها اشاره کرد که از مهم‌ترین حلقه‌های ارتباطی بین دو کشور، از زمان تاسیس رژیم اشغالگر قدس بوده‌اند. تعداد کثیری از این یهودیان طی سال‌های گذشته به سرزمین‌های اشغالی کوچانده شدند و تعدادی دیگر نیز همچنان در انتظار مهاجرت به این سرزمین به سر می‌برند. همین گروه مذهبی همیشه نقش مهمی در گسترش روابط دو کشور ایفا نموده‌اند.

ولی شاید علت اصلی نزدیکی دو کشور، اختلاف شدید رژیم صهیونیستی را مجبور به تدوین دکترین حاشیه‌ای کرد. این منطقه علاوه بر اهمیت ژئوپلتیک و ملاحظات امنیتی (ایجاد پایگاه‌های نظامی و همکاری‌های تسلیحاتی) از نظر حضور اقتصادی و انتقال یهودیان و نیز جلوگیری از تکمیل حلقه عربی-اسلامی در منطقه شاخ آفریقا (با توجه به عضویت سومالی و جبوتی در سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب و همچنین مسلمان بودن نیمی از مردم اتیوپی و اریتره) برای رژیم اشغالگر قدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (ایزدی، ۱۳۸۸: ۲۷۷-۲۷۸).

۴-۴. استراتژی اقتصادی

اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به عنوان یک منطقه فقیر، مجبور به آغاز اقدامات سختگیرانه شد. هجوم مهاجران جمعیت اسرائیل را با یهودیان سه برابر کرد. و بار اقتصادی زیادی را تحمیل نمود (Yanai, 2005: 18). بنابراین محیط امنیت اسرائیل در طی دوران تأسیس این رژیم به ویژه در دهه‌های اخیر، تغییرات ساختاری- مفهومی اساسی را پشت سر گذاشته است که مهم‌ترین آن، ملاحظات اقتصادی در راستای سیاست کلان تحدید قدرت کشورهای عربی است. ازسویی با توسعه اقتصادی و افزایش جمعیت، نیاز و وابستگی اسرائیل به انرژی، بازارهای مصنوعی، سرمایه‌های خارجی و نیروی کار ارزان قیمت افزایش یافته است و تهدید اقتصادی، محیط امنیتی اسرائیل در قبال منطقه و دولت‌های عربی را تحت تأثیر قرار داده است و سبب تشدید آسیب‌پذیری این کشور در حوزه امنیت اقتصادی شده است (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

در زمینه مشکلات اقتصادی اسرائیل می‌توان به: رانتیر بودن دولت و وابستگی اقتصادی این رژیم به آمریکا بحران انرژی و کم‌آبی، بی‌ثباتی مکرر بر اثر جنگ‌ها و عملیات‌های نظامی پی در پی و نیز سرایت امواج آزادی‌خواهانه به درون مرزهای اسرائیل نظیر انتفاضه مسجدالاقصی و عدم گذار اسرائیل از مرحله امنیتی به اقتصادی و افزایش هزینه‌های نظامی به دلیل تهدیدهای امنیتی اشاره کرد که رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی را با اختلال روبرو ساخته است (درخشه، صادقی زاده، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۸).

۵. تهدیدات امنیتی رژیم صهیونیستی

تهدیدات امنیتی به دو دسته تهدیدات داخلی و خارجی تقسیم می شوند. تهدیدات داخلی ناشی از بازیگران درون جامعه رژیم صهیونیستی است و تهدیدات خارجی این رژیم از خارج از مرزهای کنونی این کشور نشأت می گیرند. «شلموت گازیت» رئیس پیشین اداره اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی ستیزه رژیم صهیونیستی با دشمنان منطقه ای خود را از نظرگاه اسرائیلیان، رابطه ای می داند که دارای سه حلقه هم مرکز می باشد:

- حلقه اول: حلقه اسرائیل (رژیم صهیونیستی) - فلسطین؛

- حلقه دوم: حلقه اسرائیل (رژیم صهیونیستی)، مصر، سوریه و اردن؛

- حلقه سوم: حلقه اسرائیل (رژیم صهیونیستی)، ایران، عراق، عربستان، لیبی، سودان، الجزایر. تقسیم بندی فوق الگویی است که در منابعی دیگری نیز یافت می شود. دلیل این نوع تقسیم بندی تفاوت ماهیت تهدیدات هر سه حلقه با یکدیگر علیه امنیت و منافع ملی رژیم صهیونیستی است. در تقسیم بندی ذیل از تهدیدات خارجی امنیت ملی رژیم صهیونیستی، به خوبی می توان این تفاوت را مشاهده کرد:

۱. تهدید حملات ارتش های منظم همسایگان به رژیم صهیونیستی؛

۲. تهدید حملات چریکی گروه های مخالف رژیم صهیونیستی؛

۳. تهدید سلاح های استراتژیک دیگر کشورهای منطقه.

البته عوامل و متغیرهای دیگری همچون فقدان عمق استراتژیک کشور، جمعیت اندک، مسأله آب، فقدان وجود متحدین منطقه ای، فشارهای بین المللی از سوی قدرت های بزرگ، مشکلات مربوط به هویت، ایدئولوژی، نژاد و غیره همگی مسائلی هستند که به نوعی امنیت ملی رژیم و جامعه رژیم صهیونیستی را به چالش می کشند (چوپانی رستمی، میار عباسی، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱).

۵-۱. تهدید حملات ارتش های منظم همسایگان به رژیم صهیونیستی

دوره اول تهدیدات کشورهای عربی در طی سال های (۱۹۷۹-۱۹۴۸ / ۱۳۵۸-۱۳۲۷) بود. در این دوره، مناقشه طولانی بین اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین به جنگ های سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸، ۱۳۳۵/۱۹۵۶، ۱۳۴۶/۱۹۶۷ و ۱۳۵۲/۱۹۷۳ منجر شد. پس از چهار جنگ بزرگ که با همکاری ائتلاف اعراب علیه اسرائیل صورت گرفت و با شکست اعراب به پایان رسید، بخش های بیشتری از فلسطین، بلندی های جولان (سوریه)، صحرای سینا (مصر) و کرانه

باختری (اردن) اشغال شد و سیاست‌گذاران اسرائیلی را بر آن داشت که به منظور بقای حکومت اسرائیل در دکترین نظامی خود به راهبرد بازدارندگی هسته‌ای و تسلیحات متعارف و غیر متعارف روی آورند. کشورهای مصر و اردن، با توجه به تهدیدات هسته‌ای و برتری تسلیحاتی اسرائیل و حمایت ابرقدرت‌ها از آن، به تدریج به این باور رسیدند که چاره‌ای جز صلح و پذیرش موافقت‌نامه کمپ دیوید در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ و به رسمیت شناختن اسرائیل و پایان دادن به مناقشات ندارند. بنابر این، امضای قرارداد کمپ دیوید، مصر را از عرصه رویارویی با این رژیم خارج ساخت و در کنار اسرائیل قرار داد. در نتیجه، جبهه اعراب در مقابل اسرائیل درهم شکست و دیوار مقاومت دولت‌های عربی فرو ریخت. دوره دوم تهدیدات جبهه مقاومت (۲۰۱۵-۱۹۸۰/۱۳۹۴-۱۳۵۹) بوده که تغییرات جدی در دکترین امنیت ملی رژیم صهیونیستی در اوایل دهه ۱۳۶۰/۱۹۸۰ با تهاجم صهیونیست‌ها به لبنان صورت گرفت. در واقع، در این دوره جدی‌ترین چالش رژیم صهیونیستی با گروه‌های مقاومت بود. این گروه‌ها با عملیات‌های چریکی و بهره‌گیری از استراتژی جنگ‌های نامتقارن در فلسطین و لبنان و تحت حمایت معنوی ایران و سوریه، به مبارزه علیه اسرائیل پرداختند. در ابتدای امر، رهبران اسرائیل اهمیت چندانی برای این گروه‌ها قائل نبودند، ولی پس از هفت جنگ ناموفق و ناتوانی ارتش قدرتمند اسرائیل که مدعی پنجمین ارتش قدرتمند جهان است، احساس ضعف کردند و آن را به عنوان تهدیدی اصلی علیه بقای اسرائیل در قرن ۲۱ بر شمردند (جاودانی مقدم، برجویی فرد، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۱۹).

۵-۲. تهدیدات گروه‌های چریکی

به رغم گذشت بیش از یک قرن از به حاشیه رانده شدن هویت اسلامی، مسلمانان این امر را برنتافتند و به دنبال احیای تفکر و هویت اسلامی خود برآمدند. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی منهای جریان‌های افراطی چون طالبان و القاعده که خود به نوعی در راستای اهداف بیگانگان قرار می‌گیرند؛ در پی دست‌یابی به همین هدف بوده است. از جمله این جنبش‌های اسلامی، می‌توان به اخوان المسلمین مصر، انقلاب اسلامی ایران، حزب الله لبنان و... اشاره نمود. تجربه اشغال فلسطین، از تلخ‌ترین آثار استعمار و بحران هویت ناشی از آن در جوامع اسلامی بوده است. البته، مردمان این سرزمین هیچ‌گاه این ظلم و تجاوز را نپذیرفته و پیوسته - چه در قالب مبارزات مردمی و چریکی و چه در قالب جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت اسلامی - به دفاع از سرزمین خود پرداخته‌اند. تمسک به اسلام و آموزه‌ها

و ایدئولوژی آن، همواره عامل تقویت هویت در جوامع اسلامی بوده و تنها راه رهایی امت اسلامی از سیطره بیگانگان است (غفاری هشجین، صادقیان، ۱۳۹۱: ۴۸).

رژیم صهیونیستی نه تنها با تهدید دولت‌های همسایه خود روبروست، بلکه شکلی دیگر از تهدید نیز از داخل و خارج از مرزهای رژیم صهیونیستی، امنیت ملی این کشور را به چالش می‌کشند. این شکل دوم تهدیدات، جنگ‌های چریکی است که از سوی گروه‌های مخالف رژیم صهیونیستی همچون حماس، فتح، حزب الله و غیره انجام گرفته‌اند. در هر دوره زمانی یکی از این گروه‌ها بخش اعظم حملات علیه رژیم صهیونیستی را به انجام رسانده‌اند. ریشه اینگونه تهدیدات، اراضی اشغالی فلسطین و جنوب لبنان بوده است (چوپانی رستمی، میار عباسی، ۱۳۹۰: ۹۳). بنابراین در سطح نظامی - استراتژیک، دشمنان چریکی اسرائیل که از جنگ نامتقارن بهره می‌گیرند، از راهبرد دور زدن لایه‌های حفاظتی اسرائیل برای ضربه زدن استفاده می‌کنند (Paz, 2015:2).

۵-۳. تهدیدات ایران

رژیم صهیونیستی در بعد نظامی از سوی گروه‌های مقاومت مورد حمایت ایران احساس ناامنی می‌کند و در واقع در این حوزه از نظر بعد نظامی با تهدید وجودی از سوی ایران رو به روست و در عین حال رژیم صهیونیستی توانمندی‌های موشکی و برنامه هسته‌ای ایران را نیز از این زاویه تهدید وجودی برای امنیت ملی خود می‌داند که مهم‌ترین درجه تهدید علیه این رژیم در این حوزه است. ج.ا. ایران در بعد سیاسی همواره با حمایت از گروه‌های مقاومت ضد صهیونیستی که موجودیت رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور را نفی می‌کنند، نظام حکومتی و ایدئولوژی مشروعیت بخش به این رژیم را با چالش بنیادین رو به رو کرده و رژیم صهیونیستی در این حوزه نیز با تهدید وجودی رو به روست. رژیم صهیونیستی در بعد اجتماعی یا هویتی با بحران‌های متعددی رو به روست که احساس ناامنی اجتماعی ناشی از تداوم مقاومت گروه‌های ضد صهیونیستی نیز بر گسست اجتماعی و تشدید آن اثرگذار بوده است. بعد امنیت اقتصادی رژیم صهیونیستی نیز که با امنیت در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی ارتباط تنگاتنگ دارد، ماهیتی چندلایه برای امنیت ملی رژیم صهیونیستی دارد. به این معنا که چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی می‌تواند مانند جنگ و چه بسا فراتر از آن ویران‌گر باشد. به طور کلی، رژیم صهیونیستی در چهار بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از سوی ایران و سیاست‌های حمایتی آن در قبال گروه‌های مقاومت ضد صهیونیستی احساس

تهدید وجودی می‌کند که بعد نظامی آن اهمیت و جلوه‌گری بیشتری برای این رژیم داشته است که در سال‌های اخیر توانمندی‌های موشکی و برنامه هسته‌ای ایران این احساس را برای رژیم صهیونیستی تقویت کرده است (نیکو، سویلی، ۱۳۹۶: ۱۴۲). جمهوری اسلامی ایران نیز به حزب الله و دیگر جنبش‌های حاضر در محور مقاومت در برابر تهدیدات اسرائیل و آمریکا حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد انتقال موشک‌هایی با برد کوتاه به نیروهای منطقه مانند حزب‌الله، حماس و حوثی‌ها در یمن به منظور تقویت توانایی ایران در حفاظت از متحدانش و همچنین کمک به خود در جهت اجرای سیاست‌های منطقه‌ای می‌باشد (Katzman, 2017:2). رژیم اسرائیل با طرح استراتژی «تهدید وجودی» علیه ایران، به دنبال آن است تا افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران را غیرسازنده، گسترش طلبانه و تهاجمی جلوه داده و از این طریق، آن را تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در نظر گرفته که از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور، باید از آن جلوگیری شود.

۶. تبیین تاثیر متغیرهای تهدیدزا بر امنیت ملی اسرائیل

اسرائیل با به کار گیری دکترین پیرامونی از طریق ایجاد و توسعه مناسبات و حضور در کشورهای پیرامونی، احاله مسؤولیت، سیاست ابهام هسته‌ای و تاثیر گذاری بر تصمیم‌سازی آمریکا سعی بر مقابله با تهدیدات امنیتی کرده است اما علی‌رغم این تلاش‌ها از ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی و امنیتی مورد تهدید جدی قرار گرفته و تضعیف شده است. در ذیل به نقاط ضعف اسرائیل اشاره می‌گردد:

۶-۱. تضعیف نظامی

قوای نظامی اسرائیل با مشکلات زیر بنایی و تهدیدات خارجی بسیاری روبرو است. عملکرد ناموفق در جنگ‌ها و درگیری‌ها نشان دهنده مشکلات و موانع میدانی و مدیریتی اسرائیل در قوای نظامی به خصوص ارتش است. موارد زیر از جمله دلایل تضعیف قوای نظامی رژیم صهیونیستی است:

۶-۱-۱. جامعه صهیونیستی از ابتدای شکل‌گیری به دلیل ماهیت نامشروع خود و احساس خطر کردن از صاحبان اصلی فلسطین اشغالی، به گونه‌ای فزاینده به ارتش به عنوان تأمین‌کننده امنیت خود تکیه کرده است. ناکامی ارتش در جنگ ۲۰۰۶ لبنان، اعتماد به ارتش

برای تأمین امنیت در جامعه صهیونیستی را به شدت خدشه‌دار کرد. گزارش کمیته وینوگراد هم به این موضوع اشاره کرده است.

۶-۱-۲. از نظر سیاست گذاران امنیتی رژیم صهیونیستی در پرتوی تحولات رخ داده در منطقه عربی، تهدیدات آینده رژیم صهیونیستی تهدیدات نامتقارن و بویژه از سوی گروه‌های شبه نظامی است. بنابراین فروپاشی سازمان سیاسی در کشورهای پیرامونی خطر اصلی از نظر مقامات رژیم صهیونیستی است. اگر وضعیت هرج و مرج و دولت گسسته در حوزه پیرامونی رژیم صهیونیستی پدید آید، کنترل مرزهای رژیم صهیونیستی به پایین ترین سطح خواهد رسید. گروه‌های مسلح نه تنها می‌توانند برای عملیات در محدوده داخلی رژیم صهیونیستی، بدون مزاحمت، آمد و شد کنند؛ بلکه می‌توانند از نزدیکی مناطق مرزی با وسایل ابتدایی، اهدافی در عمق خاک آن را هدف قرار دهند. بنابراین اگر گروه‌های مختلف ضد صهیونیستی، همچون آوارگان فلسطینی در اردن، سوریه، مصر یا گروه‌های بین‌المللی جهادی بتوانند در مناطق مرزی مجاور رژیم صهیونیستی امکان عملیات نظامی به دست آورند، خواهند توانست زیرساخت‌های حیاتی آن رژیم را به صورت مکرر و مرگبار هدف قرار دهند. زیرساخت‌های حمل و نقل، آب، سوخت، خدمات اضطراری، تولید برق، ارتباطات فیزیکی و رفاهی بشدت و براحتی آسیب خواهد دید. در نهایت این آشفتگی‌ها به تهدید امنیت رژیم صهیونیستی منجر خواهد شد؛ زیرا به آسانی رفت و آمد نیروهای مختلف و یا تجهیزات گوناگون خواهد انجامید، راهی میان بر برای تأمین اسلحه خواهد بود و در نتیجه اجرای هرگونه عملیات نظامی را علیه رژیم صهیونیستی آسانتر سازد (عراقچی، بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۴۲-۱۴۱).

۶-۱-۳. توان بازدارندگی اسرائیل خلال سال‌های اخیر در میدان‌های نبردی که ارتش اسرائیل در آن‌ها حضور داشته آسیب دیده است. به طور مشخص تر می‌توان گفت این توان بازدارندگی زیر ضرات بی‌امان حماس و حزب الله از بین رفته است. درگیری با رزمندگان این دو جنبش ثابت کرد اگر دکترین جنگی (اسرائیل) از تکیه بر کمیت به کیفیت تغییر نکند آن‌ها قادرند با آموزش‌های کیفی خود توازن قدرت را با اسرائیل برقرار کنند.

با وجود هزینه‌های سنگین این بررسی نتیجه‌گیری می‌کند که تغییری در نوع تفکر راهبردی، به ویژه در دستگاه‌های تصمیم‌گیر به وجود نیامده است. دلیلی هم که می‌توانیم برای اثبات این موضوع بیاوریم این است که در حالی که سناریوی حمله ویرانگر ارتش‌های عربی با نیروهای کلاسیک به مرزها برای ارتش کابوسی مستمر به شمار می‌آید، دو جنبش

مقاومت حماس در داخل و حزب الله در خارج کابوس جدیدی به وجود آوردند که هرگز ژنرال‌های ارتش قبلا به آن فکر نکرده بودند. این بررسی نمی گوید ارتش اسرائیل قادر نیست وارد جنگ شود و همانند جنگ‌های اولیه خود در ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۵۶ پیروزی کسب کند، بلکه باید گفت با آنکه نیروهای نظامی، امکانات لجستیکی و زرادخانه تسلیحاتی آن بسیار قوی‌تر از همه کشورهای منطقه شده است، اما این پیشرفت نظامی متناسب با عزم و اراده ای نیست که بتواند نیروها و سربازان را به تحرک در آورد. تعدادی از جبهه‌های جنگی در فلسطین و خارج شاهد این وضع بوده‌اند (ابوعامر، ۱۳۹۱: ۳۰۲-۳۰۱).

۲-۶. تضعیف اقتصادی

اقتصاد رژیم صهیونیستی در ابتدای تشکیل آن به دلیل پشتیبانی کشور انگلستان و سرازیر شدن سرمایه یهودیان ثروتمند و استفاده از سرمایه‌ها در بخش تولید از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بود. رشد اقتصادی و افزایش درآمد، رژیم اشغالگر را قادر ساخت تا به تأسیس ارتش مجهز و آماده به جذب مهاجران و تأسیس و توسعه سازمان‌های حکومتی و مراکز درمانی، بانک‌ها، مؤسسات بیمه و... اقدام کند و به مرور زمان صنایع نظامی خود را گسترش دهد و به یکی از سازندگان و صادرکنندگان مهم هواپیماهای جنگی، موشک‌ها، مهمات و سلاح ای شیمیایی تبدیل گردد. در کنار کمک‌های خارجی به رژیم صهیونیستی، غرامت یهود آزاری از دولت آلمان و کمک‌های دولت و یهودیان آمریکا نیز به رشد اقتصادی آن رژیم کمک کرد؛ اما اکنون وضعیت به گونه ای دیگر است. طولانی شدن جنگ غزه هزینه‌های بسیاری را بر رژیم صهیونیستی تحمیل کرد. افزایش غیر قابل پیش بینی هزینه جنگ و خسارت‌های مالی و فیزیکی ناشی از آن باعث شد تا اقتصاد رژیم صهیونیستی با کسری بودجه روبه رو شود. این واقعه در زمان بحران مالی و اقتصادی جهان به دلیل وابستگی شدید اقتصاد رژیم صهیونیستی با اقتصاد آمریکا ضربه شدیدی به این رژیم وارد نمود. صادرات این رژیم نیز، که بخشی از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می دهد به دلیل گسترش رکورد جهانی و نیز تحریم کالاهای صهیونیستی از سوی مسلمانان، که به دنبال حمله وحشیانه این رژیم به غزه صورت گرفت بشدت کاهش یافت (عراقچی، بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۴۲). وابستگی اسرائیل به ایالات متحده آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی را افزایش داده است. هم اکنون ۱/۶۰۰/۰۰۰ نفر در رژیم صهیونیستی زیر خط فقر زندگی می‌کنند که از این تعداد، ۸۰۴ هزار نفر کودک و ۶۰ درصد نیز عرب هستند. براساس گزارش سازمان همکاری‌های اقتصادی جهانی، اسرائیل در

رأس نظام‌هایی قرار داد که در آنها اختلاف بین فقیر و غنی زیاد است. اداره آمار مرکزی اسرائیل میزان بیکاری را ۹ درصد اعلام کرده، در حالی که براساس مطالعات و پژوهش‌های دانشگاه تل‌آویو این میزان ۱۶ درصد است. اختلاف بین دستمزدها در اسرائیل بالاست و معدل دستمزد بین ۷۰۰۰ تا ۷۵۰۰ شکل (۲۰۴۳-۲۱۸۹ دلار) است. در حالی که کمترین دستمزد ۳۸۰۰ شکل است، دستمزد عرب‌ها از ۴۵۰۰ شکل (۱۳۰۰ دلار) فراتر نمی‌رود (دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

بر اساس یک گزارش، اسرائیل دارای فقر بالا می‌باشد. در میان سالمندان حقوق پایه بازنشستگان پایین است. نرخ اشتغال نیز برای مردان و زنان عرب-اسرائیلی است. قیمت مسکن افزایش پیدا کرده و بار مصرف بر طبقه متوسط است. نابرابری درآمدها نیز سبب گسترش فقر شده است (OECD, 2016:2).

۷. تضعیف مشروعیت اسرائیل

با وجود سیاست اتحاد پیرامونی و گسترش روابط، رژیم صهیونیستی بیرون از مرزها با بحران مشروعیت روبه‌روست. این امر به ویژه بین کشورهای عربی و اسلامی منطقه حادث است. هم‌اکنون اکثر کشورها این رژیم را در کرانه باختری رود اردن، نوار غزه و بیت‌المقدس شرقی اشغالگر می‌دانند و از نظر بسیاری از کشورهای جهان، حضور این رژیم در کل بیت‌المقدس نامشروع است. برخی اسرائیل را به طور کلی نامشروع و عضویت مشروط این رژیم را در سازمان ملل متحد برای مشروعیت ناکافی می‌دانند (دهقانی، ۱۳۸۷: ۳۶).

از سویی افزایش آگاهی‌های مردم در غرب از سیاست‌های جنگ طلبانه نتانیاهو در قبال مردم غزه، و افزایش نگرانی یهودیان از احساسات ضدیهودی در اروپا می‌تواند به گسترش فعالیت گروه‌های صلح طلب و میانه رو اسرائیلی علیه تندروی حزب حاکم و سیاست‌های افراط گرایانه ضد انسانی آن منجر شود. موفقیت اقدامات سازنده دسته جمعی در سطوح منطقه ای و بین المللی که بهترین گزینه برای حل مسأله فلسطین و خنثی سازی تهدیدهای ناشی از راهبرد امنیتی جدید دولت نتانیاهو برای خاورمیانه به نظر می‌آیند، در گرو تحول اساسی در نظام سیاسی داخلی اسرائیل است (لطفیان، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

نتیجه گیری

اسرائیل با تهدیدات چند وجهی روبرو است که برای مقابله با آن اقدام به تدوین دکترین پیرامونی و پس از چند دهه با توجه به تغییر نوع تهدیدات، به بازتعریف دکترین پیرامونی در قالب پروژه مهار جدید کرده است. تهدیدات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی به عنوان تهدیدات وجودی، بقای اسرائیل را به خطر انداخته که از ابتدای تاسیس این بازیگر را در دو حوزه داخلی و خارجی درگیر کرده است که مصادیقی از این تهدیدات، عبارتند از: تهدید بازیگران پیرامونی، بحران مشروعیت، آوارگان فلسطینی، شکاف دینی و اجتماعی، تضعیف ارتش و قدرت نظامی در طی جنگ‌های متعدد.

رژیم صهیونیستی نیز با تهدید قلمداد کردن بازیگران پیرامون، خواهان جلوگیری از افزایش نفوذ و نقش بازیگران سازنده بویژه اعراب بود. پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران نیز، جمهوری اسلامی ایران و در کل محور مقاومت را به عنوان بازیگر پیرامون تهدیدزای اصلی جایگزین کرد. امروزه نیز علاوه بر تهدیدات ایران، با خطرات بازیگران فراملی و ملی، امنیت اجتماعی و انسانی روبرو است. اسرائیل با حمایت قدرت‌های هژمون، حضور در مناطق استراتژیک و پر جمعیت، با تهدیدها مقابله کرده اما بخشی از تهدیدات از جمله (سیاسی: بحران مشروعیت)، (اقتصادی: هزینه‌های جنگ و خسارت‌های مالی و فیزیکی)، (نظامی: دستیابی بازیگران پیرامون به سلاح‌های پیشرفته نظامی و هسته‌ای)، (اجتماعی: شکاف اجتماعی و دینی) بنیان‌های این بازیگر نا مشروع را با خطر جدی مواجه ساخته است.

فهرست منابع

ب) منابع فارسی

- ابوعامر، عدنان عبدالرحمن (۱۳۹۱)، **آسیب‌ها و چالش‌های ارتش رژیم صهیونیستی**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- ایزدی، محمدجواد (۱۳۸۸). «رابطه اتیوپی با رژیم اشغالگر قدس و اعزام آخرین گروه یهودیان این کشور به سرزمین‌های اشغالی»، **مطالعات آفریقا**، شماره ۲۰، پاییز و زمستان، صص ۲۸۲-۲۷۵.
- بهرامی، زهرا و عراقچی، سید عباس (۱۳۹۶). «تهدیدات جدید امنیتی رژیم صهیونیستی»، **سیاست دفاعی**، شماره ۹۶، بهار، صص ۱۶۲-۱۲۷.
- پاشا قاسمی، علی (۱۳۸۷). «اسرائیل در کردستان عراق». **مطالعات راهبردی جهان اسلام**، بهار، شماره ۳۳، بهار، صص ۱۰۰-۸۲.

- پور حسن، ناصر (۱۳۸۷). «جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل»، *مطالعات فلسطین*، شماره ۱۰، پاییز، صص ۳۸-۱۱.
- تقی پور، محمدتقی (۱۳۸۳). *استراتژی پیرامونی اسرائیل*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جاودانی مقدم، مهدی و برجویی فر، عباس (۱۳۹۴). «آینده اسرائیل؛ بقاء یا فروپاشی، در چارچوب نظریه آینده پژوهی پیتر شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، شماره ۸، زمستان، صص ۱۳۲-۱۰۷.
- جاودانی مقدم، مهدی و موسوی زاده، علیرضا (۱۳۸۸). «جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص ۲۲۳-۲۰۱.
- چوپانی رستمی، محسن و میارعباسی، ابودر (۱۳۹۰). *امنیت، حلقه گمشده رژیم صهیونیستی؛ تاکید بر مولفه تهدیدات امنیتی و آسیب پذیری‌های امنیتی*، تهران: مرکز آموزشی پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲). *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- دهقانی، حمیدرضا (۱۳۸۷). «بحران‌های پیش روی اسرائیل»، *مطالعات راهبردی اسلام*، شماره ۳۵، پاییز، صص ۵۲-۲۷.
- الرکابی، محمدجواد (۱۳۹۰). «سیاست خاورمیانه ای هند و اسرائیل؛ از تضاد تا همکاری»، *مطالعات جهان*، شماره ۲، زمستان، صص ۱۰۰-۷۰.
- سیمبر، رضا و بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). «مخاطرات رشد در سیاست بین الملل»، *سیاست جهانی*، دوره ۳، شماره ۱، بهار، صص ۳۸-۷.
- عباسی، مجید و سیفایی، رضا (۱۳۹۱). «اصول سیاست خارجی رژیم اسرائیل: با تأکید بر دو عنصر هویت و مشروعیت»، *مطالعات منطقه ای*، شماره ۴۷، پاییز، صص ۷۸-۳۹.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۳). «گسترش سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی»، *کتاب نقد*، شماره ۳۲، پاییز، صص ۱۲۴-۱۰۷.
- غفاری هسجین، زاهد و صادقیان، هاجر (۱۳۹۱). «نقش جنبش‌های اسلامی در تقویت هویت اسلامی در عرصه جهانی شدن با تأکید بر جنبش‌های اسلامی فلسطین»، *دانش سیاسی و بین المللی*، شماره ۱، بهار، صص ۶۴-۴۷.

- کسری، صادقی زاده و درخشه، جلال (۱۳۹۰). «جنبش اسلامی در اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ فلسطین»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۴، بهار، صص ۲۷۹-۲۳۲.
- لطفیان، سعیده (۱۳۹۶). «دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه»، *نشریه سیاست*، شماره ۲۱، بهار، صص ۲۰۰-۱۷۹.
- نیکو، حمید و سویلمی، حمید (۱۳۹۶). «جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال دهم، شماره ۳۷، بهار، صص ۱۷۱-۱۳۳.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۶). «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۳۸، زمستان، صص ۷۵۰-۷۲۵.

ب) منابع انگلیسی

- Abadi, Jacob (1995). "Israel and Turkey: From Covert to Overt Relations", In: **Journal of Conflict Studies**, Fredericton, N.B... 15, 2.pp. 104-128.
- Dassa Kaye, Dalia; Nader, Alireza & Roshan, Parisa (2011). "Israel and Iran: A Dangerous Rivalry" (RAND) **National Defense Research Institute**. www.rand.org.
- Katzman, Kenneth (2017). "Testing the Limits: Iran's Ballistic Missile Program, Sanctions, and the Islamic Revolutionary Guard Corps" .In: **Congressional Research Service**, www.crs.gov.
- Paz, Alon. (2015). "Transforming Israel's Security Establishment". In: **Washington Institute for Near East Policy**, www.washingtoninstitute.org.
- The Organisation for Economic Co-operation and Development is an intergovernmental economic organisation (2016). OECD Economic Surveys ISRAE. © OECD.
- Walt. Stephen M. (1998). "International Relations: One World, Many Theories", **Foreign Policy**, No. 110, Special Edition: Frontiers of Knowledge.pp. 29-32+34-46.
- Weisser, B.A. Alisha (2016). **Israel and Iran: Past, Present and Future**, Georgetown University Washington, D.C. (A Thesis submitted to the Faculty of The School of Continuing Studies and of The Graduate School of Arts and Sciences in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Liberal Studies).
- Yanai, Shlomo (2005). **Israel's Core Security Requirements for a Two-State Solution**. **Shlomo Yanai**, Saturday, Saban Center for Middle East Policy at the Brookings Institution, Number 3.